

می‌داندند و برای ادامه راه و در اهتزاز نگاه داشتن پرچمشان، استوار و ثابت قدم ایستاده‌اند.

امروز نیز شاعران انقلاب، با الهام از شهیدان راست قامت تاریخ، با قلم تعهد و رسالت، مشق شهادت می‌کنند، چنان که زنده یاد سید حسن حسینی در مقاله‌ای که در «جنگ پنجم سوره» چاپ شده است، برآستی و درستی گفته است: «اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناور، لاله‌های سرخ و آتشین و جویبارهای زمزمه گر بنگریم، سه درخت سر به فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن در آن توجه‌مان را بیشتر

است؛ شعری فراموش نشدنی، خواندنی و ماندنی؛ هنوزم ز خردی به خاطر در است که در لانه ماکیان برده دست به منقارم آسانس به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان! وطن‌داری آموز از ماکیان شهادت طلبی بهترین محمل برای بنیان نهادن سنگ بنای «آرمان شهر» توحیدیی و انسانی در طول تاریخ بوده است. شهادت طلبی در تقابل با «مرگ هراسی» است. شهادت، سرمشق «عزت» و خاک پاشیدن بر چهره «ذلت»



شهید در نگاه شاعران به مشعل فروزانی می‌ماند که در پرتو نورش می‌توان راه را یافت و به سرمنزل مقصود راستی و رستگاری رسید. شهیدان به تعبیر دکتر علی شریعتی «قلب تاریخ» و به تعبیر شهید مطهری «شمع محفل بشریت» اند

جلب خواهد کرد: امام، شهدا و جنگ، سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمان‌اند و شاعران به این سه تناور سر به فلک کشیده بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ پرداخته‌اند». این غزل از شاعر نام آور انقلاب عبدالجبار کاکالی که لهجهای شهیدانه دارد، گواهی صادق بر اثبات این ادعاست:

مگو که شعله در این سینه در نمی‌گیرد
 دلم گرفته از این بیشتر نمی‌گیرد
 به درد بی‌خبری جان خسته درگیر است
 کسی از آن سوی دل‌ها خبر نمی‌گیرد
 مگو برای گرفتن بهانه دیگر نیست
 دلت برای شهیدان مگر نمی‌گردد؟!
 هزار بادیه را به مشق شعله زده، اما
 در این دل، این دل وامانده در نمی‌گیرد
 در پایان این نوشتار، با آرزوی درک مکتب شهادت، به ارواح طیبه شهیدان راه استقلال و آزادی سلام و درود می‌فرستیم؛ شهیدان راست قامتی که فارغ از سواد «نام و نان»، زندگی شرافتمندانه را در پناه مرگ شرافتمندانه یافتند و مایه سربلندی انسان و احیای ایمان شدند.

به‌عنوان حسن ختام، شما را دعوت به بازخوانی فرازی از کلام حضرت امام(ره) در بیان مقام شهید و شهادت می‌کنم، کلامی که می‌تواند فصل الخطابی در ستایش شهید و شهادت باشد: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار همواره از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. اینان پیروان سید شهیدانند که در راه اسلام و قرآن کریم از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را قربان کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده نمود».

و زبونی است. شهادت اکسیر ماندگاری و نامیرایی است. شهادت، فراهم کردن صحنه مصاف «حق و باطل» و بشارت فجر صادق بر آزادگان و حق خواهان عاشق است. شهادت، تحقیر مرگ و زوال و ستایش زندگی و کمال با گلوآژه سرخ خون است:

مرگ اگر مرد است، گو نزد من آی
 تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ
 من از او جانی ستانم جاودان
 او ز من دلتی ستاند رنگ رنگ

▪ **سرمشق شهادت با قلم تعهد**
 چشم عصر و زمانه ما، به وجود شهیدان والامقامی چون باکری‌ها، همت‌ها، چمران‌ها، بهشتی‌ها، مطهری‌ها، و شهید سعید حاج قاسم سلیمانی‌ها روشن است که برآستی و درستی اسوه رادمردی و آزادگی و نماد سعه صدر و روشن‌اندیشی بودند و نام بلندشان تا ابد در صحنه پایداری و مقاومت خواهد درخشید. این شهیدان خدایی، دانش‌آموختگان مکتب اسلام ناب محمدی بودند که فارغ از سیاست‌زدگی و بیرون از دایره خط کشی‌های واهی و جناحی، عمر با برکت خود را به مجاهدت در راه خدا و پاسداری از آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی گذراندند. مجاهدان نستوه و آزاده‌ای که با توکل بر خدا و اراده‌ای پولادین، رستم وار به مصاف ازدهای هفت سر داعش ظلم و ستم رفتند و از عرصه این نبرد سربلند بیرون آمدند. این شهیدان که خون پاکشان به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت، شهادت عمر جاودان یافتند و در جان ملت ایران تکثیر شدند. امروز جوانان سربلند و راست قامت میهن اسلامی فرزندان آن «جهانمردان مقاومت»

صلای عشق شنیدند و رهسپار شدند حیات تازه گرفتند از دم عیسی به سرد پیکر بهمن، دم بهار شدند به رسم حادثه، فرعونیان دوران باز خروش نیل ز خود رفته را دچار شدند فلک شد آینه دشت پر ستاره عشق کویرهای به خون تشنه، لاله زار شدند شرر به پا شد و بت‌های «آزر»ی آنک نگون به دست براهیم روزگار شدند گشاده فصل سحر گشت از کتاب طلوع چه سروها که بدین فصل، خون نگار شدند

ز خاکدان زمین عاشقانه کوچیدند به لوح سینه تاریخ، ماندگار شدند چراغ بزم شهیدان عشق روشن باد که صبح صادق ما را طلایه دار شدند (ساعد باقری)

▪ **«شهادت»، مقدمه اصلاح و تغییر**
 شهید خونی جاری در رگ زمانه است، خونی که هر چه زشتی و پلشتی را می‌شوید و به سیمای جامعه روشنی و نورانیت می‌بخشد. شهید موتور محرکه تاریخ است. اگر شهید و شهادت نبود، جامعه در خواب ذلت و رخوت فرو می‌ماند و هیچ اصلاح و تحولی در جان و جهان انسان ایجاد نمی‌شد. اگر شهادت نبود، انسان در خواب خاموشی و فراموشی می‌پوسید و جامعه در برزخ سکوت و سیاهی و ستم دست و پا می‌زد.

صلای شهادت همچون صوراسرافیل، به مردگان و خفتگان، جانی دوباره می‌بخشد و زمینه قیام و انتقام از دیوان و دادن آدمی خوار را فراهم می‌کند. شهادت، دریچه‌ای به سوی نور و فرصتی برای حضور و نقش آفرینی در جامعه برای تغییر سرنوشت است، چنان که خاوند در آیه (۱۱) سوره رعد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ؛ خاوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!» علامه اقبال لاهوری دراین شعر مضمون قرآنی را به زیبایی به تصویر کشیده است: خدا آن ملتی را سوری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت
 به آن ملت سر و کاری ندارد
 که دهقانش برای دیگران کشت

▪ **درس وطن دوستی، با ترجمان شهادت**
 مضمون شهادت در ادبیات پارسی، مضمونی برجسته و بلند بوده است، آن چنان که همه شاعران به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این مضمون ارجمند پرداخته‌اند. پرداختن به مضمون شهید و شهادت، مجاهدتی ادبی و قابل ستایش برای احیای ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی بوده است. ارزش‌هایی معنوی و متعالی همچون ایثار، از خودگذشتگی، پاکبازی، وطن دوستی، آزادخواهی، حق طلبی و کمال جویی. پاسداری و صیانت از مرزهای وطن و کوتاه کردن دست دشمن از تجاوز به خاک میهن از مضامین هنوز و همیشه شعر و ادبیات پارسی است، چنان که علامه میرزا علی اکبر خان دهخدا در شعری دلنشین و عمیق، روایت وطن دوستی را در قالب شعری دلنشین و عمیق، در گوش فرزندان این آب و خاک زمزمه کرده



شهید و شهادت در آینه شعر و ادب پارسی

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد...

شعر شاعران روزگار ما نیست و در شعر گذشتگان نیز بازتابی قابل تأمل دارد، البته این گفته درست است که به خاطر رخداد جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس، توجه به این مضمون در شعر شاعران انقلاب از بسامد بالاتری نسبت به شعر گذشتگان برخوردار است. با این حال وقتی کارنامه ادبیات پارسی را مرور می‌کنیم، در آثار اکثر شاعران توجه به مضمون شهادت را – به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم – مشاهده می‌کنیم. غزلی از حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی گواهی صادق بر این ادعاست:

ما بی‌غمان مست دل از دست داده‌ایم
 همراز عشق و همنفس جام باده‌ایم
 بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند
 تا کار خود ز ابروی جانان گشاده‌ایم
 ای گل تو دوش داغ صبوحی کشیده‌ای
 ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم
 پیر مخان ز توبه ما گر ملول شد
 گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم
 کار از تو می‌رود مددی ای دلیل راه
 کناصاف می‌دهیم و ز راه اوفتاده‌ایم
 چون لاله می‌مبین و قدح در میان کار
 این داغ بین که بر دل خوین نهاده‌ایم
 گشتی که حافظ این همه رنگ و خیال
 چیست

نقش غلط مبین که همان لوح ساده‌ایم
 ▪ **سرفصل درخشان شعر انقلاب**
 امروز نیز شهید و شهادت در کارنامه شعر انقلاب، سرفصل درخشانی را به

شعر شاعران روزگار ما نیست و در شعر گذشتگان نیز بازتابی قابل تأمل دارد، البته این گفته درست است که به خاطر رخداد جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس، توجه به این مضمون در شعر شاعران انقلاب از بسامد بالاتری نسبت به شعر گذشتگان برخوردار است. با این حال وقتی کارنامه ادبیات پارسی را مرور می‌کنیم، در آثار اکثر شاعران توجه به مضمون شهادت را – به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم – مشاهده می‌کنیم. غزلی از حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی گواهی صادق بر این ادعاست:

ما بی‌غمان مست دل از دست داده‌ایم
 همراز عشق و همنفس جام باده‌ایم
 بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند
 تا کار خود ز ابروی جانان گشاده‌ایم
 ای گل تو دوش داغ صبوحی کشیده‌ای
 ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم
 پیر مخان ز توبه ما گر ملول شد
 گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم
 کار از تو می‌رود مددی ای دلیل راه
 کناصاف می‌دهیم و ز راه اوفتاده‌ایم
 چون لاله می‌مبین و قدح در میان کار
 این داغ بین که بر دل خوین نهاده‌ایم
 گشتی که حافظ این همه رنگ و خیال
 چیست

نقش غلط مبین که همان لوح ساده‌ایم
 ▪ **سرفصل درخشان شعر انقلاب**
 امروز نیز شهید و شهادت در کارنامه شعر انقلاب، سرفصل درخشانی را به

فروزانی می‌ماند که در پرتو نورش می‌توان راه را یافت و به سرمنزل مقصود راستی و رستگاری رسید. شهیدان به تعبیر دکتر علی شریعتی «قلب تاریخ» و به تعبیر شهید مطهری «شمع محفل بشریت»‌اند: «مثل شهید، مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند. آری، شهدا شمع محفل بشریت‌اند؛ سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل تاریک می‌ماند هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد و... انسان که در روز در پرتو خورشید تلاش می‌کند یا شب در پرتو چراغ یا شمع کاری انجام می‌دهد، به همه چیز توجه دارد جز به آنچه پرتوافشانی می‌کند که اگر پرتوافشانی او نبود همه حرکت‌ها متوقف و همه جنب و جوش‌ها راکد می‌شد. شهدا پرتوافشانان و شمع‌های فروزنده اجتماع‌اند که اگر پرتوافشانی آنها در ظلمات استبدادها و استعبادها نبود، بشر ره به جایی نمی‌برد.» / «مجموعه آثار شهید مطهری»

▪ **شهادت در پیشینه ادب پارسی**
 با تأمل در آثار قله‌های شعر و ادب پارسی، براحتی می‌توان دریافت که مضمون شهید و شهادت منحصر به



رضا اسماعیلی
شاعر و نویسنده

موج موج خزر، از سوک، سیه پوشان‌اند
 بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشان‌اند
 بنگر آن جامه‌بودان افق، صبح دمان
 روح باغ‌اند کزین گونه سیه پوشان‌اند
 چه بهاری ست، خدا را! که درین دشت
 ملال

لاله‌ها آینه خون سیاوشان‌اند
 آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد
 کز می‌جام شهادت همه مدهوشان‌اند
 نام‌شان زمزمه نیمه شب مستان باد!
 تا نگویند که از یاد فراموشان‌اند
 گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر
 باغ
 سرخ گل‌های بهاری همه بی‌هوشان‌اند
 باز در مقدم خوئین تو، ای روح بهار!
 بیشه در بیشه، درختان، همه،
 آغوشان‌اند (محمد رضا شفیعی کدکنی)

شهید و شهادت از مضامین معنوی و روشنی‌اند که از گذشته تا به امروز همواره ذهن و زبان شاعران را به خود مشغول کرده و دستمایه خلق و آفرینش آثاری فاخر و مانا گشته است.
 شهید در نگاه شاعران به مشعل

گفت و گو با محمد رضامهری جانباز ۷۰ درصد

اجر ایثار همسران و فرزندان شهدا و ایثارگران کمتر از آنها نیست



▪ **همراهی خانواده‌تان در این سال‌ها چگونه بود؟**
 بله دقیقاً، همسران و فرزندان خانواده شهدا و ایثارگران قطعاً کمتر از آنها اجر نخواهند برد، چون آنها هم سال‌های طولانی با صبر و استقامت خود مجاهدت کردند. برای نمونه من همسر را با دنیا عوض نمی‌کنم، خیلی زحمت من را کشیده است و همیشه ممنون‌اش هستم. همیشه همراه زندگی‌ام بوده بدون اینکه کوچک‌ترین گله‌ای کند. من سه دختر و دو داماد هم دارم که دامادها هم مثل پسرهای خودم هستند.

«سوسن آبادی» که شخصیت بسیار جذابی داشت و ما کیف می‌کردیم وقتی با ایشان کار می‌کردیم. این را هم بگویم که هنوز که هنوز است ایثار و فداکاری‌هایی که کادر درمان بیمارستان تیریز و بیمارستان نیروی هوایی با همان فجر که کارهای درمان پاهایم را انجام دادند فراموش نکردم و نمی‌کنم. در حال حاضر هم شما کسی را دیگر پیدا نمی‌کنید که دلش را به حاج قاسم سلیمانی ندهد.
 ▪ **خانواده ایثارگران هیچ وقت آن طور که باید از زحمات شان یاد نمی‌شود، شما از**



سال برای من سالی متفاوت با تجربه‌ای جدید دور از خانواده بود که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.
 ▪ **آقای مهری، تأثیرگذارترین افراد در زندگی‌تان را چه کسانی می‌دانید؟**
 معمولاً پدرها برای پسرهایشان قهرمان و الگوی زندگی‌شان هستند، من هم همینطور. پدرم اولین الگو بود که دوست داشتم شبیه او باشم و در کارهایم قاطعانه عمل کنم. بعد از پدرم امام خمینی (ره) از تأثیرگذارترین افراد زندگی‌م شد. در جبهه هم یک فرمانده داشتیم به نام آقای

اینجا باشید، باید برای کارهای عملیاتی آماده شوم. بعد از آن هم هر دو ماه یک چند روزی به تهران می‌آمدم و دوباره می‌رفتم.

▪ **کی و چطور جانباز شدید؟**
 من روز ۲۵ اسفندماه سال ۶۱ جانباز شدم و هردو پایم یکی از بالای ران و پای دیگرم از بالای رانو مجروح شد. آن روز ما را قالب یک گروه ۱۰ نفره برای نجات عده‌ای از زرنده‌ها در منطقه پسوه که محاصره شده بودند، مأموریت داشتیم. اما به منطقه که رسیدیم، اطلاع دادند، روز قبل آنجا را مین‌گذاری کردند. قبل از شروع مأموریت به من تأکید کرده بودند در راهنمایی‌ها بچه‌ها برای رد شدن از مسیر مراقب باشیم چون بیشتر نیروها تازه به جبهه آمده و دوره را گذرانده بودند.

به این خاطر من هم یکی یکی بچه‌ها را راهنمایی می‌کردم و التماس که پایتان را روی سنگ بگذارید و روی برف راه نروید. رسیدند تا تصمیم بعدی گرفته شود. من و بیسیم چی گروه که از بچه‌های قم بود هنوز روی تپه بودیم و همین که خیال‌مان از جای امن آنها مطمئن شد، آمدمیم راه بیفتیم که پایم لرزید و روی مین رفت. رفتم روی تله انفجاری و ابوالفضل همان بیسیم چی که با



پنجشنبه بیست‌وششم اسفند ماه، مصادف با ولادت حضرت ابوالفضل العباس (ع) و روز جانباز است. این روز بهانه‌ای است برای تقدیر و تجلیل از ابرمردانی که تا پای جان در میدان جبهه و جهاد ایستادند. دلاورمردانی که اسطوره مقاومت و نماد آزادی، از خودگذشتگی و فداکاری‌اند و ایثار آنان در دفع شر دشمنان مردم ایران در ابتدای پیروزی انقلاب و هشت سال دفاع مقدس همواره در حافظه تاریخ باقی مانده و می‌ماند. با محمد رضا مهری یکی از جانبازان شیمیایی و قطع عضو سال‌های دفاع مقدس گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

▪ **از اینجا شروع کنیم که چطور به جبهه رفتید و آنجا چه مسئولیتی برعهده داشتید؟**
 جنگ که شروع شد هرکس می‌خواست هم‌کاری از دستش برمی‌آید انجام دهد. من هم فکر کردم باید به جبهه بروم یعنی وظیفه خدم می‌دانستم. آن موقع ۱۶ ساله و هنوز دانش آموز بودم. از اخبار می‌شنیدم که دشمن هر لحظه به مناطق شهری در استان‌های مرزی نزدیک‌تر می‌شود، جنگنده‌های عراقی روی آسمان شهرها پرواز می‌کردند و خانه‌های هموطنان‌مان را خراب می‌کردند. همه مردم ایران برایم حکم خواهر و برادر داشتند، این بود که بدون معطلی به پایگاهی که برای اعزام نیرو ثبت‌نام می‌کرد رفتم و ثبت‌نام کردم. وقتی به خانواده‌ام گفتم که می‌خواهم به جبهه بروم گفتند تو که می‌خواهی بروی بیکاره سربازی ات را ببر، رفتم که به‌عنوان